

شهر آرمحله

نیم روز شاد با بیماران اعصاب و روان بیمارستان دکتر حجازی

بہتر از این نمی شود

شاید چیزی نپرسند، نخواهند، نگویند و حرف نزنند و همه وقتشان به سکوت بگذرد، اما ما خوب می دانیم بدون داشتن همدم، هم صحبت و بدون ارتباط با آدم های بیرون از آنجا زندگی یعنی هیچ، یعنی مرگ، یعنی نابودی؛ به همین صراحت و شفافیتی که می گویم.

رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۳ در گفت و گو با شهر آرمحله

مشاغل مزاحم را سامان دهی می کنیم

ارسال پیام های شمشاد و نندگان گرامی در باره مشاغل مزاحم در منطقه ما را بر آن داشت تا در این شماره به سراغ سید سجاد هاشمی، رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۳ برویم. سامان دهی مشاغل مزاحم یکی از رسالت های مهم این اداره است. در ادامه ضمن آشنایی با کمیسیون بند ۲۰ پاسخ سوالات خود را بخوانید...

شهردار منطقه ۳ از شهر آرمحله بازدید کرد

عزم جدی برای رفع مشکلات عمومی

شهردار منطقه ۳ به مناسبت روز خبرنگار از دفتر شهر آرمحله منطقه ۳ بازدید کرد. به گزارش شهر آرمحله، حجت فرقانی ضمن تبریک این روز به تحریریه نشریه، گفت: نقش شهر آرمحله در رفع مشکلات شهری دوسویه است. شهر آرمحله در خبررسانی فعالیت های شهرداری به عموم...

روایت سال هامبارزه در اردوگاه های حزب بعث

تنهایی در اسارت

بازگشت اسیران از معدود خاطرات دلپذیر دهه ۶۰ است. وقتی اعلام کردند تبادل اسیران دو طرف جنگ انجام خواهد شد، بغض های زیادی شکفت. آنانی که سال ها منتظر برگشت عزیزانشان بودند، جانی دوباره گرفتند. خانواده های دیگری هم که رزمندگان، مفقودالثر عنوان شده بود، در این بیم و امید قرار گرفتند که از ...

۵۰۴





shahraranews.ir

تدبر در قرآن

۱۰

حل مسائل شهری با ایجاد فرهنگ شهروندی

حرف اول

آنچه در این یادداشت می‌آورم، درباره حقوق اجتماعی و جامعه و وظایف شهروندی خواهد بود. در این راستا نکاتی را برای حفظ حقوق یکدیگر در قالب آموزش فرهنگ شهروندی بیان خواهم کرد تا بتوانیم الگوهای مناسب رفتاری را در قالب فرهنگ شهروندی بازتولید و ارائه نماییم و محیطی مصفا و عاری از تنش برای شهروندان فراهم کنیم.

اصغر کشاورز فعال فرهنگی

نقش حقوق شهروندی و وظایف شهروندان از مؤلفه‌های کلیدی در تعریف مفهوم شهروندی است. در جامعه‌شناسی عموماً هرکجا که صحبت از نقش به میان آمده، بلافاصله به انتظارات نقش نیز اشاره شده است؛ زیرا به محض اینکه انسان یک نقش را در جامعه برعهده گرفت، حتماً جامعه و افراد جامعه انتظاراتی از او خواهند داشت؛ پس لازم و شایسته است کسانی که در حوزه فرهنگی، آموزشی و تربیتی در جامعه فعال هستند، درباره نقش شهروندی و انتظارات شهروندی فعالانه‌تر و گسترده‌تر به‌درازدند.

در حوزه فرهنگ شهروندی و جامعه باید به ابعاد مشارکت‌جویی و مسئولیت‌پذیری و از همه مهم‌تر رعایت قوانین و هنجارهای اجتماعی و شهروندی تأکید گردد. نمی‌توان برای اهمیت ابعاد مختلف فرهنگ شهروندی اولویت ویژه‌ای قائل شد، اما شاید بتوان جسارت به خرج داد و بیان کرد که رعایت قوانین و مقررات و هنجارهای اجتماعی و شهری از اهمیت بالاتری برخوردار است. مباحثی همچون احترام به قانون‌های راهنمایی و رانندگی، قوانین محل کار، مقررات اجتماعی و رعایت حقوق همسایگان، شهروندان و اعضای خانواده. چرا که رعایت قوانین و مقررات بعد از فرهنگ شهروندی می‌تواند به عنوان اولین گام برای تحقق گام‌های متعالی تر حقوق شهروندی از جمله حقوق مدنی و حقوق سیاسی باشد.

لازمه حل مسائل شهری و اصلاح رفتار شهروندان وجود یک فرهنگ مناسب شهروندی است؛ چرا که زندگی شهری نیازمند قوانین، ارتباطات و تعاملات خاص خود است و هرگونه کوتاهی و نادیده گرفتن قوانین و آداب شهرنشینی و رعایت نکردن حقوق دیگران، تنش‌ها، خشونت‌ها و ناامنی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسیاری را در پی خواهد داشت. تنها حضور فیزیکی در شهر معادل واژه شهروندی نیست، بلکه شهروندان باید در مدیریت بهینه شهر و رعایت هنجارهای اجتماعی نقش مؤثری ایفا کنند.

شهروندان تنها باید به حقوق خود آگاه باشند، بلکه باید به وظایف شهروندی و اجتماعی خود نیز آگاهی کامل داشته باشند. هم‌زیستی با سایر شهروندان، مدارا کردن با افراد بدون نادیده گرفتن حق خود، احترام به متفاوت بودن دیگران، همبستگی اجتماعی در ارزش‌ها، مسئولیت‌پذیری و اعتماد به دیگران از عناصر کلیدی فرهنگ شهروندان است که باید به شهروندان آموزش و انتقال داده شود که در این راستا رسانه‌ها می‌توانند فضای ارتباطی مناسبی را برای شهروندان فراهم نمایند.



شهردار منطقه ۳ از شهر آرامحله بازدید کرد

عزم جدی برای رفع مشکلات عمومی

این مدیر شهری با اشاره به زمین‌های رها شده در محدوده منطقه ۳ گفت: زمین‌های متعددی مانند شالچی و مهردوست و زمین‌هایی بین منطقه رسالت و طبرسی قرار دارد که سال‌ها بی‌تکلیف مانده‌اند. هم‌اکنون در حال مذاکره با مالکان آن‌ها هستیم تا تکلیف این زمین‌ها مشخص شود. بنا داریم در بخشی از این زمین‌ها بولواری از طبرسی شمالی به رسالت شمالی ایجاد شود.

وی خبر از آسفالت شدن کلیه معابر خاکی منطقه داد و بیان کرد: به عوامل شهرداری منطقه دستور دادم ظرف ۲ سال هیچ معبر خاکی در منطقه وجود نداشته باشد که برای آسفالت شدنش اقدامی نکرده باشیم. هم‌اکنون در حال پیگیری بودجه هستیم و این مهم به زودی آغاز خواهد شد.

فرقانی ضمن اشاره به پیگیری‌های شهرداری در بخش بهداشت عمومی گفت: تصمیم داریم کلیه ماندآب‌ها و آب‌های رها شده در منطقه را به کال کشف رود هدایت کنیم. با اجرایی شدن این طرح بوی نامطبوعی که در نقاط مختلف این محدوده استشمام می‌شود،

رسالت، مجلسی و طبرسی نماهای زیبایی ندارد. پیگیر ساخت سازه‌های نو در این محدوده هستیم تا منظر شهری مناسب‌تری داشته باشیم. فرقانی با اشاره به کمبودهای مختلف منطقه بیان کرد: کمبود فضای سبز از جمله دغدغه‌های عمومی و مدیریت شهری در این منطقه است که به صورت جدی در پی حل این مشکل هستیم. به همین منظور زمین‌هایی شناسایی شده و در حال جذب بودجه برای شروع عملیات عمرانی و فضای سبز هستیم.

شهردار منطقه ۳ بیان کرد: عموماً به این امر منتقد هستند که شهرداری منطقه در پاسخ‌گویی به مسائل فعال نیست. به همین منظور برای چابک‌سازی سازمان تدابیری اندیشیدیم که امیدوارم به زودی نتیجه مثبت آن را در بین عموم شهروندان مشاهده کنیم.

وی ضمن اشاره به کند شدن بازده اقتصادی در منطقه ۳ گفت: در گذشته بخش‌هایی از این منطقه بازدهی اقتصادی بالایی داشته است. باید اقتصاد شهری را پویاتر کنیم.

شهردار منطقه ۳ به مناسبت روز خبرنگار از دفتر شهر آرامحله بازدید کرد. به گزارش شهر آرامحله،

حجت فرقانی ضمن تبریک این روز به تحریریه نشریه، گفت: نقش شهرداری در رفع مشکلات شهری دوسویه است. شهر آرامحله در خبررسانی فعالیت‌های شهرداری به عموم شهروندان و همچنین بازتاب خواسته‌های عمومی و مطالبات افراد از شهرداری مؤثر بوده است.

وی در این گفت‌وگو با اشاره به مشکلات حوزه سیمای شهری گفت: شهرداری پیگیر دغدغه‌های عمومی شهروندان در حوزه‌های مختلف اعم از فضای سبز، ساخت‌وساز، زیبایی منظر شهری و حوزه مسائل بهداشتی است.

شهردار منطقه ۳ ادامه داد: حاشیه معابر اصلی در بولوارهای آیت... عبادی، خواجه ربیع،

۵۲ مغربی خبرنگار شهر آرامحله

«

به عوامل شهرداری منطقه دستور دادم ظرف ۲ سال هیچ معبر خاکی در منطقه وجود نداشته باشد

»

دریافتی به قلم دوربین

هم‌زمان با فرارسیدن دهه ولایت برگزار می‌شود

فصل همدلی

وی در ادامه افزود: ویژه‌برنامه «فصل همدلی» با رویکرد تسهیل تعامل اجتماعی بین شهروندان، ایجاد شادی و نشاط در بین شهروندان، برپایی غرفه‌های توانمندسازی و عرضه محصولات هنری، بازی‌های فکری و بومی، آموزش‌های شهروندی درباره محیط‌زیست و ترافیک برگزار می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای شرکت در جشن بزرگ «فصل همدلی» هر شب تا عید غدیر از ساعت ۲۰ تا ۲۲ به خیابان رسالت شمالی، نیش رسالت شمالی ۸۷، بوستان بهار مراجعه کنند.

هم‌زمان با فرارسیدن ایام دهه ولایت، ویژه‌برنامه «فصل همدلی» در بوستان بهار در حال برگزاری است. به گزارش شهر آرامحله، مصطفی عباسی، معاون فرهنگی شهردار منطقه ۳ گفت: جشن بزرگ «فصل همدلی» ویژه دهه ولایت هم‌زمان با عید قربان در بوستان بهار آغاز شده است و تا شب عید غدیر ادامه خواهد داشت.

۵۴ محمدرضا فیضی دبیر شهر آرامحله





رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۳ در گفت‌وگو با شهر آرا محله

مشاغل مزاحم را سامان‌دهی می‌کنیم

۳
فیضی

ارسال پیام‌های شما
شهروندان گرامی در باره
مشاغل مزاحم در منطقه
ما را بر آن داشت تا در این
شماره به سراغ سیدسجاد
هاشمی، رئیس اداره
خدمات شهری منطقه ۳

برویم. سامان‌دهی مشاغل مزاحم یکی از رسالت‌های مهم
این اداره است. در ادامه ضمن آشنایی با کمیسیون بند ۲۰
پاسخ‌سؤالات خود را بخوانید.

● **چه مشاغلی از نظر شما جزو مشاغل مزاحم است؟**
باتوجه به توسعه شهرها و افزایش شهرنشینی، برخی از
مشاغل و کارگاه‌های تولیدی در بافت مسکونی و شهری
قرار گرفته که همواره مشکلاتی را برای شهرنشینان در پی
داشته است. از مهم‌ترین مزاحمت‌های شغلی واحدهای
صنعی برای شهروندان، می‌توان به آلودگی صوتی، آلودگی
زیست محیطی، ایجاد سد معبر و گره ترافیکی، رعایت
نکردن ساعت کار و موضوعاتی از این دست اشاره کرد که
شهرداری در راستای وظایف ذاتی خود و بر اساس بند ۲۰
ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها و برای رفاه شهروندان و کسبه
محترم، اقدام به سامان‌دهی این گونه مشاغل می‌نماید.

● **کمی بیشتر درباره کمیسیون بند ۲۰ توضیح
می‌دهید؟**

کمیسیون بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها وظیفه دارد
از ایجاد و تأسیس کلیه اماکن که به نحوی موجب بروز
مزاحمت برای ساکنان می‌شود یا مخالف اصول بهداشت
در شهرهاست، جلوگیری کند. به‌طور کلی تمام مشاغل
و کسب‌هایی که ایجاد مزاحمت و سررودا کنند یا

تولید دود و عفونت یا تجمع حشرات و جانوران نمایند،
جلوگیری کند.

● **مشاغل مزاحم در منطقه مادر کجا متمرکز شده‌اند؟**
در منطقه ۳ تعمیرگاه‌های خودروهای سبک، صافکاری
و نقاشی، آگزوسازی و... بیشترین مزاحمت را برای
شهروندان دارد و اکنون در خیابان‌های رسالت، مسلم،
گاز، مقداد، ۲۲ بهمن و حاشیه بزرگراه شهید میرزایی
فعالیت می‌کنند.

● **برای انتقال آن‌ها به خارج از محدوده شهری چه
کرده‌اید؟**

طی سال‌های گذشته از طریق کارگزار سامان‌دهی مشاغل
شهری و توان بخش خصوصی، کلنگ احداث مجتمع
خدمات خودرویی سامان بهمن در انتهای بولوار ۲۲ بهمن
(جاده کلات) در زمینی بیش از ۱/۵ هکتار زده شد و در
مرحله اول این پروژه ۲۸۰ واحد کارگاهی با امکاناتی
همچون فضای سبز، سرویس بهداشتی، پارکینگ
عمومی، نمازخانه، رستوران، آفیس تئاتر و سالن همایش،
بانک، محضر اسناد رسمی و... در حال احداث است.

● **استقبال کسبه برای حضور در این مجتمع خودرویی
چطور بوده است؟**

تاکنون ۱۱۵ نفر از متصدیان مشاغل مزاحم به خرید
واحد کارگاهی در محل پروژه اقدام کرده‌اند؛ ما هم به
منظور حمایت از متصدیان اعلام کرده‌ایم که مشاغل
مزاحم با رعایت بعضی از الزامات کاری و نداشتن شاکی
خصوصی، تا زمان افتتاح پروژه خدمات خودرویی
سامان بهمن که سال ۱۴۰۰ است، در محل فعلی خود به
کارشان ادامه دهند.

● **پیامک‌های زیادی درباره مزاحمت‌نمایشگاه‌های**

خودرو در خیابان شهید کامیاب و گاز داریم. برای
کاهش مزاحمت، کمیسیون بند ۲۰ چه اقداماتی
انجام داده است؟

بیشتر تخلف نمایشگاه‌داران اتومبیل در این ۲ خیابان،
پارک خودرو در پیاده‌رو و به صورت دوپسل و مورب در
خیابان است که این امر ضمن تضییع حقوق شهروندی،
افزایش ترافیک را در پی داشته است. حل این موضوع
باتوجه به نوع تخلف، نیازمند همکاری مداوم و مستمر
پلیس راهنمایی و رانندگی با عوامل شهرداری است، اما در
کمیسیون بند ۲۰ اقدامات زیر را انجام داده‌ایم؛

۱- پلمب نمایشگاه‌های متخلف و ارجاع پرونده به
مراجع قضایی.

۲- معرفی نمایشگاه‌دارانی که مبادرت به فروش سیار
خودرو یا استقرار افراد در حاشیه خیابان نموده‌اند، به
معاونت پیشگیری از وقوع جرم دادستانی، بر اساس دستور
مقام محترم قضایی.

۳- اعمال قانون خودروهای پارک‌شده در پیاده‌رو و از سوی
عامل راهور رفع سد معبر.

۴- الزام اتحادیه نمایشگاه‌داران اتومبیل به تشدید نظارت
و الزام واحدهای صنفی مربوط به رعایت قوانین کاری و
ایجاد نکردن سد معبر از سوی معاونت پیشگیری از وقوع
جرم دادستانی.

۵- اجرای پیاده‌رو سازی و پارک خطی در بولوار شهید
کامیاب و بخشی از خیابان گاز (حدفاصل تقاطع آیت‌ا...
عبادی و مسلم) و نصب موانع ترافیکی برای جلوگیری از
ورود خودرو به پیاده‌رو.

۶- تشکیل پرونده و الزام متصدیان به افزایش مساحت
استاندارد واحد صنفی (حداقل ۱۰۰ متر مربع).





روایت سال‌ها مبارزه در اردوگاه‌های حزب بعث

تنهایی در اسارت

گل دفتر

۶

فرنود فغفور مغربی

بازگشت اسیران از معدود خاطرات دلپذیر دهه ۶۰ است. وقتی اعلام کرد تبادل اسیران دو طرف جنگ انجام خواهد شد، بغض‌های زیادی شکفت. آنانی که سال‌ها منتظر برگشت عزیزانشان بودند، جانی دوباره گرفتند. خانواده‌های دیگری هم که رزمندگانشان، مفقودالامر عنوان شده بود، در این بیم و امید قرار گرفتند که از جمع آزادشدگان یکی بار سال‌های نادیده‌شان باشد. اسیران که آن روزها آزادگان نام گرفته بودند، آمدند و برای ملتی که عزت را در شکیبایی یافته بودند، راوی صبر شدند. این روزها مقارن با

سالروز آزادی آزادگان جنگ تحمیلی است. ندایی، جانباز ۴۰ درصد و یکی از یادگاران آن روزهای گریه و شادی است. مردی که حالا نزدیک به ۶۰ سال دارد و از وضعیت اقتصادی زمانه نالان است و انتقاداتی تند به بر خوردهای ادارات مختلف با مردم دارد، اما وقتی صحبت از آن سال‌ها می‌شود و می‌پرسم پشیمان نیستی که ۷ سال از جوانی‌ات را در بند بودی، پاسخ می‌دهد: من رفته بودم که برنگردم، اسیر شدن که چیزی نیست! او در این گفت‌وگو از شکنجه‌ها، یادگرفتن زبان انگلیسی، وحدت آزادگان، تحمل بیماری و خاطراتش پس از آزادی می‌گوید. خلاصه‌ای از صحبت‌های او را در ادامه می‌خوانید.

اورا ندیدیم، چندین ساعت ما را در چاله‌ای انداختند و بعد به روستایی در خاک عراق منتقل کردند. بعد از پایان عملیات تنها ۲۶۰ ایرانی اسیر شده بودند، اما چندین هزار نظامی از جبهه دشمن را اسیر کرده بودیم. زمین‌های زیادی هم آزاد شده بود. این اطلاعات را بعداً کسب کردم. در همان اول کار اسم ما را یادداشت کردند و به بغداد اعزام شدیم. ما را در سالی که از شواهد معلوم بود مرگداری بوده است، زندانی کردند. آن‌ها در ب‌های سسوله‌را قفل زدند و ۳ روز بدون آب و غذا ما را نگاه داشتند. بعد از ۳ روز آمدند و گفتند غذا می‌دهیم، اما به شرط مصاحبه‌ا قرار بود هر چه می‌خواهند، بگوئیم و اگر نه کنکمان می‌زدند. او از اولین پیروزی در اسارت می‌گوید و تعریف می‌کند: از پنجره‌ها نان را دانه‌دانه به داخل پرت می‌کردند؛ مانند رفتاری که با حیوانات انجام می‌شود. بچه‌ها هم خیلی گرسنه بودند و هجوم می‌آوردند تا یکی از اسرا تذکر داد و گفت که این رفتار در شأن ما نیست. این را که گفت، همه کنار ایستادند و آن‌ها هر چه نان پرت کردند، کسی از ما بر نمی‌داشت. این رفتار را که دیدند، کیسه‌ها را به داخل آوردند. این ماجرا اولین پیروزی ما در اسارت بود. برای فر مانده‌مان علاوه بر آن‌ها، یک بطری شیر آورده بودند که بتواند مصاحبه خوبی از او بگیرند، اما جناب جعفری (فر مانده ما) حرف‌های خودش را زده بود و عراقی‌ها نتوانسته بودند به نتیجه‌ای که دلخواهشان بود، برسند.

برای اینکه ما را بترسانند، ما را ناگهان به درون یکی از اتاق‌ها هل داد. با فردی نخراشیده و تراشیده رو به رو شدیم و الان بدون رودر بایستی می‌گویم که واقعا از هیبت او ترسیدیم. بعدها متوجه شدیم بیشتر نظامی‌های آن خط نه از کشور عراق، بلکه از سودان بودند! اینکه می‌گویند «جنگ ما نه با عراق، بلکه با همه جهان بود» را آنجا درک کردم. بعد از آن ما را به سسنگری دیگر منتقل کردند و اتفاقاً رادیو ایران را بر ایمن گرفتند. رادیو مارش پیروزی می‌زد و ما جرای این بود که نیروهای ایرانی در همان ساعات آن‌ها را محاصره کرده بودند. عراقی‌ها ما را جرایا فهمیدند و ما را در کامیونی به نام «ماز» انداختند و چند کیلومتر عقب‌نشینی کردند. در همان گیرودار فر مانده‌تانکمان را دیدیم. گفتم شما هم اسیر شدید؟ گفت چند خاکریز را سینه‌خیز رفتیم اما در آخر کار اسیر شدیم. فر مانده‌ان دیگر هم تا یکی مان پرسید. گفتم به سختی مجروح شده‌کنار تانک افتاده بودم. من که اسیر شدم، می‌خواستند به او تیر خلاص بزنند که خودم را روی او انداختم و گفتم خودم کولش می‌کنم و او را نکشید. البته این هم رزمان ساعاتی بعد همان طوری که گفتم، شهید شد.

● پیروزی در اسارت

این آزاد مرد، ساعت‌های اول اسارتش را این گونه توصیف می‌کند: گفته شد که صدام هم به آن جبهه آمده است، البته ما

نبود. ۷ دستگه تانک بودیم و حدود ۵۰ سرباز. ظاهراً برنامه هم همین بوده که ما در دام عراقی‌ها بیفتیم تا حواس دشمن از عملیات اصلی منحرف شود. به اصطلاح عملیات ایذایی انجام داده بودیم. ندایی ادامه می‌دهد: جلوتر که رفتیم، تانک ما هدف گلوله قرار گرفت و بعد از لحظاتی با دسته بزرگی از عراقی‌ها رو به رو شدیم. توپچی تانک ما پس از فر مانده خارج شد و در همان لحظات با تیر بار دشمن مجروح شد. من که وظیفه‌ام رانندگی تانک بود، پس از او خارج شدم.

● اسارت؛ انتخاب یا اجبار؟

از ندایی پرسیدم که اگر قبل از حرکت به عملیات می‌دانستید عملادارید وارد محاصره دشمن می‌شوید، چه می‌کردید؟ او می‌گوید: جنگ، جنگ است و این چیزها را هم دارد و راضی بوده و هستم. کسی که به جبهه می‌رود، باید پای همه اتفاقاتش باشد. من به صورت داوطلب پس از دوره آموزشی اعلام کردم که حاضریم به خط مقدم بروم و خدمت کنم. مثل من هم کم نبودند.

ندایی در باره رویدادهای پس از اسارتش می‌گوید: ما را به داخل کانالی بردند که در اطراف آن به اصطلاح «سسو» زده بودند و اتاقک‌هایی درست کرده بودند. یکی از سربازهای عراقی

● اولین گام‌ها
 آزاد مرد گفت وگویی ما خود را «صفر علی ندایی» معرفی می‌کند. متولد ۱۳۴۰ و ساکن محله فاطمیه در خیابان عبادی است. او باره ماجرای اسارتش می‌گوید: در همان اوایل جنگ، یعنی اول فروردین سال ۶۰ اسیر شدم. سرباز لشکر ۷۷ خراسان بودم و سابقه ۱۷ ماه خدمت سربازی داشتم. من در گردان ۲۹۱ زرهی و در قسمت تانکی خدمت می‌کردم و در جبهه ششوش دانیال در عملیات فتح المبین اسیر شدم. از نیروهای تانک، من و سروانی که مسئول تانک بود، اسیر شدیم. یک نفر دیگر بر اثر شدت جراحات در همان اول اسارت شهید شد و یک نفر دیگر مان درون تانک سوخت.

او با وجود گذشت سال‌ها از روزهای جنگ و حماسه، آخرین لحظات حمله و اسارتش را به خوبی به یاد می‌آورد و می‌گوید: ساعت یک شب حمله شروع شد و خط‌های دشمن شکست. یک خط به نام «تپه سبز» که روی بلندی واقع شده بود، شکست نخورد. فر مانده‌ای از ما خواست که روی این منطقه آتش بریزیم. تا نزدیک صبح کارمان را ادامه دادیم که گفته شد خط شکسته شده است، اما با این حال از سمت راستمان که همان خط سبز بود، ناگهان در محاصره عراقی‌ها قرار گرفتیم. ماجرا این طور بود که پس از شکسته شدن خط تپه سبز به سمت سایت ۴ و ۳ پیشروی کردیم، اما نیروی قابل توجهی همراه ما

سرهنگ حسین فروتن نژاد، رئیس دایره پژوهش و آموزش سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس در گفت و گو با جام جم آنلاین به آماری از آزادگان ایران و اسیران عراقی در طول جنگ پرداخت و گفت: آمار آزادگان سرافراز، ۳۹ هزار و ۱۴۰ نفر بوده که در ۶۵ مرحله وارد کشور شدند و اسیران عراقی آزاد شده ۵۸ هزار و ۳۳۲ نفر بوده اند که در ۱۱۸ مرحله

تحویل مقامات عراقی وقت شدند. لازم به ذکر است، اولین تبادل گروه اسیران در ۱۳۶۰/۳/۲۶ به تعداد ۲۵ نفر بوده است و همان طور که اشاره شد، آخرین تبادل ۱۳۸۲/۲/۱۵ به تعداد ۵۹ نفر انجام پذیرفت.

مصاحبه با طعم کتک

اواز مصاحبه ای که همراه کتک خوردن از افسران حزب بعث بود یاد می کند و می گوید: بعد از ماجرای اولین پیروزی مان در اسارت نوبت مصاحبه رسید. هرکسی که جواب هایش دلخواه عراقی هان بود، به داخل نیر و هوای عراقی فرستاده می شد و سهم کتکش را دریافت می کرد و بعدش همه ما را جمع کردند و به «اردوگاه عنبر» فرستادند. آنجا برای اولین بار با حاج آقای ابوترابی برخورد کردیم. او را نمی شناسختم و بعد ها آوازه اش را شنیدم. فرد فوق العاده ای بود. ما را که به اردوگاه آوردند، بخشی از افراد معرور بود. حاج آقای ابوترابی لباس های معرور حان را جمع کرد و به حمام برد و همه را شست. از آنجا آشنایی ما شکل گرفت. ما را بعد از چند ماه به اردوگاه موصل فرستادند.

حاج آقای ابوترابی و اردوگاه موصل

او ادامه می دهد: اردوگاه موصل وضعیت خاصی داشت. اسیران ایرانی که پیش از ما به آنجا برده شده بودند، به ۲ بخش تقسیم شده بودند؛ عده ای را حزب اللهی و پاینده به اصول نظام معرفی می کردند و عده ای را منتقد و جز و دسته جاتی مثل مجاهدین (منافقین)، گروه دوم از عراقی ها امکانات بیشتری دریافت می کردند و این روش آن ها برای اختلاف افکنی بین اسیران بود. مهم ترین نقشی که من از حاج آقای ابوترابی دیدم، در همین مسئله بود. انتظار این بود ایشان چون روحانی است و دل بسته انقلاب است، به صف حزب اللهی ها برود و آن ها را تقویت کند، اما حاج آقای ابوترابی نو کرد. او این صف بندی که بر اساس عقاید سیاسی و البته در اثر تحریک دشمن ایجاد شده بود را شکست. حاج آقای ابوترابی گفت همه ما اسیر هستیم. این مدت را باید تحمل کنیم و در کنار هم به سلامتی آن را تمام کنیم و به کشور مان برگردیم. دیگر موافق و مخالف معنا ندارد. همه ما اسیر عراقی ها هستیم اما با هم برادریم. او عملاً اختلاف را از بین برد و خار چشم عراقی ها شده بود. خاطره دیگری هم از همان اولین سخنرانی آقای ابوترابی در اردوگاه موصل به یاد دارم. اوایل سخنرانی آقای ابوترابی بود که یکی از اسیران با صدای بلند گفت «آقای ابوترابی! سبیل های تان بلند است و کنار هایش آب خوره دارد و شرعاً درست نیست. اول کوتاهشان کن و بعد برای ما سخنرانی کن.» حاج آقای ابوترابی هم بدون اینکه دلخور شود، گفت: «دوست عزیز! اگر شما قیچی همراه داری بیاور تا سبیل هایم را کوتاه کنم و بقیه حرف هایم را ادامه دهم.» آن فرد از متلکی که انداخته بود، شرمند شد و همان جا عذر خواهی کرد و آقای ابوترابی صحبت هایش را ادامه داد و باعث بر هم زدن آن دسته بندی ها شد. حاج آقای ابوترابی در عمل سعی کرد اختلاف را از بین ببرد. برای همین هر روز به یکی از آسایشگاه ها می رفت و نماز جماعت می خواند. باور کنید اگر در ایران ۲۰ نفر مثل ایشان باشند، ایران گلستان می شود.

از بلوکه زنی تا کلاس زبان

از آزاد سال های دور می پرسم که در اسارت روز تان را چگونه شب می کردید؟ او در پاسخ می گوید: قبل از آمدن حاج آقای ابوترابی به دستور عراقی ها به بیگاری می رفتیم و از ما خواسته بودند بلوکه های سیمانی بسازیم. حاج آقا که آمد یکی از بچه های مشهد اعتراض کرد و گفت چون شما این بلوکه ها را در ساخت سنگر های تان در جنگ علیه کشور ما استفاده می کنید،

ما با شما همکاری نمی کنیم. به یاد دارم که نام آن آقابیات بود. او در زمان سخنرانی یک افسر عراقی بلند شده بود و تیغی از جیبش در آورده بود و آن صحبت را مطرح کرد بود و گفته بود انگشت هایم را می برم اما برای شما کار نمی کنم! اتفاقاً خطی هم روی یکی از ناخن هایش انداخت و جو درست شد. بقیه هم همراهی کردند و کار بلوکه زنی حذف شد.

او از برنامه های روزانه اسیران یاد می کند و می گوید: هر کسی مناسب ذوق و علاقه اش کاری می کرد. از عبادت و راز و نیاز که نقطه اشتراک همه بچه ها بود که بگذریم، یکی درس می خواند و یکی درس می داد. کم کار ترین بچه ها هم که حال و حوصله درس را نداشتند، به ساخت صنایع دستی با همان امکانات محدود می پرداختند. نمی گذاشتیم زمان به بطلت بگذرد. البته اگر برای خود مان مشغولیت درست نمی کردیم، زمان قاتل ما می شد. این چیز ها را باید اسیر باشید تا دقیق متوجه شوید. ندایی از آموزش هایی که در اسارت دیده است، این گونه یاد می کند: من فردی که سه سوادم بودم که به اسارت رفتم، اما در آن مدت آن قدر به زبان انگلیسی مسلط شدم که به قول معروف مثل بلبل انگلیسی صحبت می کردم. البته الان چون تمرین ندارم، فراموش کرده ام آن سال ها خیلی به زبان انگلیسی مسلط شده بودم. آن سالی که به ایران آمده بودم، اخبار انگلیسی گوش می دادم و به راحتی متوجه می شدم. او در زمینه آموزش زبان انگلیسی توضیح می دهد: در آنجا از همین مشهد خود مان یک اسیر مهندس داشتیم. تنها فردی که بین ما انگلیسی می دانست، او بود. فامیلش اخوان بود. خواستیم به کلاسش بروم که به من گفت صفر جان! تو انگلیسی یاد نمی گیری. اصلاً تو فارسی را هم درست بلد نیستی. اصرارم را که دید، قبول کرد و با حمایت او هم درس فارسی می خواندم و هم زبان انگلیسی.

اسارت در اسارت

وی در ادامه به بیماری سختش در زمان اسارت اشاره می کند و می گوید: بیمار شدن در اسارت سختی مضاعف دارد؛ هم سختی بیماری و هم کمبود و حتی نبود امکانات در مانی. در این و انقساماً به بیماری سل شده بودم و عده بزرگی در گردنم پیدا شده بود. چند مرتبه به بیمارستان اعزام شدم و آمپول پنی سیلین تزریق کردند، اما به کار نیامد. گفته می شد که بیماری ام واگیر دار است و مشکلات بسیاری به وجود آمده بود. او از کار آمدی زبان انگلیسی در جریان بیماری اش می گوید: من عربی بلد نبودم. چند باری هم که به بیمارستان موصل رفتم، چون پزشک آنجا فارسی نمی فهمید، عملاً تجویزش بی فایده و اشتباه بود. با توجه به اینکه آن زمان کمی انگلیسی یاد گرفته بودم، در باره غده ام به انگلیسی به او گفتم من «سل لنتیک» دارم. این جمله را هم کف دستم نوشته بودم. همین جمله انگلیسی جانم را نجات داد و دکتر علی متوجه موضوع شد و در مانم را شروع کرد. ندایی از ۲ سال تنهایی در اسارت می گوید: حدود ۲ سال از اسارت را در تنهایی به سر می بردم. چون گفته بودم بیماری ام واگیر دارد، در اتاقی تنها و در قرنطینه به سر می بردم و عملاً اسارتی مضاعف را تجربه می کردم.

مواجهه ارتش عراق

در فیلم های سینمایی که در ایران با موضوع اسارت ساخته شده است، برخورد نا جوانمرانه ارتش حزب بعث به تصویر کشیده شده است. حقیقت ما جارا که از مرد آزاد

می پرسم، لبخندی می زند و می گوید: این هایی که دیده اید، همه اش فیلم است. می پرسم یعنی دروغ است؟ می گوید: نه! اما ضعیف تر و پایین تر از اصل ماجراست. فیلم نامه نویس چیز هایی از خود ما اسیران شنیده و صحنه هایی را تصویر کرده، اما اصل ماجرا خیلی سخت تر است؛ به صورتی که واقعا امکان تکرارش در سینما نیست. می گویم که ما جارا به همان صورتی که دیده اید برایم بگوید. ندایی می گوید: حتی در کوچک ترین مسائل که مثلاً جابه جایی اسیران از مکانی به مکانی دیگر بود، آن چنان بد رفتاری می کردند که توصیف کردنی نیست؛ مثلاً دو هزار آدم را آن قدر می زدند که در پارکینگی کوچک جامی می شدند. اگر کسی هم کتک نمی خورد، از روی سر و صورت اسرا با چکمه های نظامی راه می رفتند تا به آن فرد کتک نخورده برسند و سهمش را بدهند!

راز صبوری

زمانی که ندایی که اسیر شده، بیست ساله بوده است، از او می پرسم جوانی بیست ساله چگونه این حجم از مصیبت ها و کتک ها را تحمل می کرده است؟ او می گوید: معلوم است که ظرفیت های نادیده انسان را نمی شناسی! «زور» خیلی از نا خود آگاه های آدم را بیدار می کند و «اجبار» باعث تحمل می شود. به هر حال کاری نمی توانستیم بکنیم و تحمل می کردیم. سعی می کردیم با شرکت در کلاس های مختلف و شنیدن سخنرانی های آقای ابوترابی تحمل مان بیشتر شود. بچه هایی بودند که حتی با خاک سعی می کردند مجسمه بسازند تا تنهایی شان پر شود.

فوت امام (ره)

اسرا خود را سربازان روح... می دانستند و فوت امام (ره) برای آنانی که دور از وطن بودند، سختی چند برابری داشته است. از مرد آزاده در باره خبر فوت امام (ره) پرسیدم. ندایی می گوید: در یک کلام بگویم همه اسرا گری می کردند. همه دیگر فرقی بین حزب اللهی و غیر حزب اللهی هم نبود. امام نقطه اتصال ما به انقلاب بود و به عشق او سال ها اسارت را تحمل کرده بودیم. خبر را از رادیو عراق شنیدیم و همه عزا دار شدیم. اسیرانی را می دیدم که سرشان را به دیوار می کوبیدند.

ارتباط با خانواده

از ندایی درباره ارتباطش در سال های اسارت با خانواده که می پرسم، پاسخ می دهد: هر اسیری که صلیب سرخ نامش را ثبت کرده بود، حق داشت هر دو ماه یک نامه به خانواده اش بنویسد. البته گاهی همین حق را هم از مادر بیغ می کردند. همه ارتباط مان با خانواده مان از طریق همین نامه بود و بس. هیچ وقت امکان تلفن زدن نداشتیم. البته خود همین نامه نگاری ها هم باعث کتک خوردن مان می شد. اگر عراقی ها حس می کردند که حرف سیاسی زده ایم یا برایمان از امام نوشته اند، حتماً با کتک پذیری می شنیدیم؛ اما نامه نوشتن و نامه گرفتن هر چه بود، باعث آرامش اسرا می شد. گاهی هم خبر های بدی می رسید. مثل فوت یکی از عزیزان که در اسارت را برای اسیر چند برابری می کرد و گاهی خبر های خوش مثل عروسی یا ازدواج فرزند یا یکی از بستگان که خوش حالی را اضافه می کرد و البته در تنهایی در بیخ از دوری را در جان مان می کاشت...

آزادی؛ زندگی دوباره

ندایی می گوید: من در بخش اولی که اسیران معرور را تبادل کردند، آزاد شدم. آن ماجرای آزادی اسرا که در تلویزیون نشان می دهند، مربوط به اسرای عادی است، اما با کوشش های صلیب سرخ، اول اسرای معرور و بیمار را تبادل کردند. یک نوبت ما را از موصل به بغداد آورده بودند. گفته بودند که دیگر می خواهند آزاد مان کنند. روزی در همان قرنطینه نشسته بودم که یک نفر از صلیب سرخ به سراغم آمد و گفت اینجا چه کار می کنی؟ گفتم ۲ سال در حبس مضاعف؛ و توضیح دادم چون سل دارم و شنیده ام واگیردار است، این حبس خانگی را انتخاب کرده ام. نماینده صلیب سرخ به حضرت مسیح قسم خورد که اسم تو را برای تبادل معرور حان و بیمارمان خواهیم داد. باورم نمی شد تا اینکه چند روز بعد نام ما را در بلند گو خواندند و گفتند برای مراجعه به کمیسیون پزشکی مراجعه کنیم. من هم رفتم و توضیحات لازم را دادم. او ادامه می دهد: ما را به پادگان الرشید بغداد فرستادند و گفتند فردا به ایران پرواز می کنید. فردا ما را به فرودگاه بغداد فرستادند، اما در بین راه ما را برگرداندند. ظاهراً قرار ها به هم خورده بود. ما را دوباره به اردوگاهی جدید به نام رماده ۱۳ فرستادند. خیلی سختی کشیدیم. بیشتر مسئله روحی و انتظار بود. این ماجرا ۷ ماه طول کشید. آخر کار صلیب سرخ ها را گروگان گرفتیم و با عراقی ها درگیر شدیم تا به هر حال موافقت شد و به ایران فرستاده شدیم. آخرین روز اسارت ما چهارم اسفند ماه ۶۷ بود. استقبال ما در حد محلی بود. او با اشاره به خاطراتش از زمان آزادی اش می گوید: خانواده و بستگان و همسایه ها و دوستانی که من را می شناختند، در مراسم استقبال از من شرکت کرده بودند و شیرینی می دادند و صلوات می فرستادند. اشکی بود که می ریختند. همه سال های دوری بعضی شده بود که به مدد اشک ها از دل پاک می شد. تا چند ماه میمان داشتیم. آشنا و غریبه به دیدنم می آمدند و ضمن تبریک، از اسیران یا مفقودان شان سؤال می کردند. من هم تا نواسته بودم نام و نشانی هم بند هایم را روی دست ها و زیر پوشم نوشته بودم تا خبر سلامتی آن ها را به خانواده هایشان بدهم. چون عراقی ها کاغذ در اختیار مان نمی گذاشتند.

منفعت مادی

عده ای می گویند بعد از آزادی به اسیران خیلی رسیدند. همین مطلب را به ندایی می گویم و او می گوید: هر چه دادند، یک روز اسارت را هم نمی تواند پر کنند. ما چیزی نداشتیم و هر چه دادند، همان سال ها خرچ روز مره مان کردیم. به ایران که آمدیم، کارگر خدماتی در دانشگاه فردوسی شدیم. سال ها کارگر خدمات بودم تا درآمدی داشته باشم. حالا چند سالی است که بازنشسته شده ام و حقوق بازنشستگی دریافت می کنم.

حرف آخر

ندایی می گوید: خاطراتم را که برای جوان ها تعریف می کنم، خیلی ها باورشان نمی شود! شاید شما هم فکر کنی که بخشی از حرف هایم بولف است! اما شما کجا بودی که ببینی ما را از پشت به پنکه وصل می کردند و با سرعت آن را روشن می کردند و تاب می خوردیم تا شکنجه شویم... ■



از راست (پیراهن قرمز صفر علی ندایی، نفر وسط سرهنگ جعفری)



shahraranews.ir



پیر و جوان با هم در مسجد امام سجاد (ع)

هم محلی

۵۸
فرنود مغربی

نوجوانان و جوانان در اوقات بعد از نماز مهیاست و این برنامه‌ها با شور و نشاط فوق العاده‌ای هر روز برگزار می‌شود.

امام جماعت به مشارکت همه سنین در برنامه‌های مسجد اشاره کرد و تأکید داشت: سعی ما این است که جوانان و نوجوانان که امید امروز و فردای جامعه هستند، نقش اصلی را در همه برنامه‌ها داشته باشند؛ از مکبری و چای دادن و توزیع رحل قرآن گرفته تا تصمیم‌گیری‌های کلان مسجد دو شادوش بزرگسالان، نسل امروز هم مشارکت دارند. خلاصه اینکه همه در اداره کردن مسجد دخیل هستند و بیشتر اعضای هیئت امنای مسجد جوان هستند.

طباطبایی در باره وضعیت کتابخانه مسجد گفت: بخش اصلی کتاب‌های مسجد اهدایی مردم است که چندان نو و به روز نیست و پاسخ‌گوی نیازهای عمومی نیست. متأسفانه متولیان مربوط در سازمان‌های مختلف هم شعار می‌دهند و وقتی به عمل می‌رسد، ماجرا شکل رابطه‌ای می‌گیرد و باید خیلی دوندگی کرد تا برای مسجد امکاناتی فراهم شود. مادر بخش کتابخانه آمادگی داریم که کتاب‌های جدید (درسی، آموزشی، علمی و مذهبی) که می‌تواند برای اقشار مختلف مفید باشد را از خیران دریافت کنیم و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم. البته این گونه نباشد که کتاب‌های کهنه‌شان را بیایورند و به اصطلاح بخواهند و غن ریخته‌رانند! امام زاده بکنند. مسجد در بخش خدمات اجتماعی هم فعال است. امام جماعت مسجد در باره این بخش بیان کرد: حدود ۱۴۰ خانوادگی بی‌بضاعت از خدمات مختلف مالی بهره‌مند می‌شوند. همچنین هیئت مذهبی مسجد (بیت الرقیه) شنبه‌شب‌ها برنامه دارد و اطعام عمومی انجام می‌شود.



مسجد امام سجاد (ع) از مسجدهای محوری محله طبرسی شمالی است. مسجدی که علاوه بر محل عبادت، کاربری‌های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و ورزشی دارد. این مسجد در خیابان طبرسی شمالی ۳۰، شهید مزی‌نایی ۱۶ در ۵ طبقه بنیان نهاده شده است. سال ساخت مسجد ۱۳۶۱ شمسی بوده و به همت مردم محل و خیران در سال ۹۳ به توسعه و بازسازی مسجد پرداخته شده است. گفت‌وگویی با حجت الاسلام سیدکمیل طباطبایی، امام جماعت این مسجد داشتیم و با وضعیت و کارکردهای مختلف آن آشنا شدیم. خلاصه این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

طباطبایی در ابتدای گفت‌وگو با مادر باره روند تغییرات مسجد گفت: قبل از مرحله اخیر، بخش مهمی از مسجد از زمین‌های خالی تشکیل می‌داد، اما امروزه از همه مساحت زمین استفاده شده و زیر بنا شده است؛ البته بخش عمده پروژه اصلی نوسازی و توسعه فضای مسجد به پایان رسیده، اما هنوز این روند ادامه دارد و نمای مسجد و سامانه گرمایش و سرمایش باقی مانده است. وی توضیح داد: اکنون بنای مسجد در ۵ طبقه به ارائه خدمات به اقشار مختلف می‌پردازد. طبقه زیرزمین به سالن ورزشی، آشپزخانه و سرویس‌های بهداشتی اختصاص داده شده است. طبقه همکف، بخش مردانه شبستان است و طبقه دوم شبستان خواران است. طبقه سوم به سالن مطالعه و کتابخانه اختصاص داده شده است و طبقات بالایی هم به خانه عالم و خادم مسجد اختصاص دارد. امام جماعت در باره برنامه‌های مسجد بیان کرد: برنامه محوری مسجد برگزاری نمازهای یومیه در ۳ نوبت صبح، ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء است. برگزاری ادعیه و جلسات تلاوت قرآن کریم هم در این بخش تعریف شده است. برای آقایان جلسات قرآن، احکام و افزایش بصیرت برگزار شده است. برای بانوان کلاس‌های مشابهی به صورت مستقل برگزار می‌شود. وی به برنامه‌های ورزشی بخش آقایان و بانوان اشاره کرد و گفت: نوجوانان و جوانان مسجد تیم فوتسال دارند؛ من هم خودم را هم رنگ بقیه می‌دانم و با علاقه همراه با بقیه ورزش می‌کنم. در بخش بانوان هم در این مسجد کلاس‌های ورزشی (ورزش صبحگاهی و همچنین ساعتی برای ورزش حرفه‌ای در سالن ورزشی مسجد) با همکاری شهرداری برگزار می‌شده است و مسجد در صورت ادامه برنامه‌های قبلی، آمادگی همکاری در بخش ورزشی را برای عموم نمازگزاران و اهالی محل را دارد.

وی افزود: در سالن ورزشی مسجد کلاس آموزش رزمی با حضور استاد این رشته برگزار می‌شده است که امیدواریم با آمدن مربی جدید دوباره از سر گرفته شود. هم‌اکنون امکان استفاده از تنیس روی میز و فوتبال دستی و همچنین برگزاری والیبال نشسته در باشگاه طبقه پایینی مسجد برای

جوانان و نوجوانان نقش اصلی را در همه برنامه‌ها دارند



نیروز شاد با بیماران اعصاب و روان بیمارستان دکتر حجازی

بهتر از این نمی شود

در محله

۵۹

معصومه فرمانی کبا

برنامه از یک قرار ساده شروع می شود و خیلی زود همه چیز دست به دست هم می دهند تا در دهه ولایت پای ما هم به بیمارستان اعصاب و روان دکتر حجازی باز شود. همان دیواری که دنیای پشت آن برای خیلی از آدم ها جای ابهام و پرسش دارد. مردم هم مثل من حتما نمی دانند که پشت دیوارهایی که زمانی نام نازیبای بیمارستان را داشته است و بین آدم هایی که روزگارشان با قرص و شربت و بدتر از همه به یاد نیارندن هاست، چقدر از آن ها منتظر ملاقات و دیدارند. آدم بسا آدم فرق نمی کند و آن هایی که کابوس ها و نگرانی های کشته شان را با قرص و دارو کم رنگ می کنند، درست شبیه من و تو هستند.



و با یک یک آن ها گپ می زند و احوالپرسی می کند. زن هادر دنیای بی خبری شان دست او را از ذوق می فشارند. کنارش می نشینند و با صداهایی نامفهوم حرف می زنند و مارم با دقت به حرف هایشان گوش می دهد. همه کف می زنند. بعضی از بیماران در نوسانی که خیلی هم متوازن نیست می رقصند و انگار همه ترس ها و کابوس ها را پشت این کش و قوس هایی که به بدن می دهند، فراموش می کنند. معلق در لذت شادی و نشاط بیماران مانده ایم که یکی می گوید: برخی هایشان بی هیت اند. سال هاست که اینجا زندگی می کنند اما خانواده شان مشخص نیست. بعضی از بیماران تاب مقابله با مشکلات رانداشته اند و افسردگی شدید دارند؛ تا آن اندازه که خانواده توان نگهداری شان را ندارند.

شاید چیزی نپرسند، نخواهند، نگویند و حرف نزنند و همه وقتشان به سکوت بگذرد، اما ما خوب می دانیم بدون داشتن همدم، هم صحبت و بدون ارتباط با آدم های بیرون از آنجا زندگی یعنی هیچ، یعنی مرگ، یعنی نابودی؛ به همین صراحت و شفافیتی که می گویم.

بچه های ستاد ازدواج آسان محله راه آهن این جشن را فراهم کرده اند. هماهنگی ها انجام شده بود. به همین دلیل ورود از آن در آهنی و بزرگ خیلی ساده و راحت انجام می شود. با ترس و نگرانی به داخل بیمارستان اعصاب و روان دکتر حجازی پا می گذارم. شاید چیزهایی که از دیگران شنیده ام یا حتی تماشایشان کرده ام، از همان دم در هراس را به جانم می اندازد، اما همراهی با حمید پیرنج و مددکاران مجموعه دلهره را می گیرد. پیرنج، مسئول ستاد ازدواج آسان محله راه آهن، می گوید: اولش خودم برای بازدید آمده بودم و بعد تصمیم گرفتم برای خوش حالی بیماران از شهرداری و شورای شهر هم دعوت کنم و جشن غدير را بين بیماران این مجموعه به پا کنیم. چند روز قبل موهای همه بیماران را رنگ کردیم. آن ها انتظارش را نداشتند؛ ما هم توقع این همه خوش حالی و مهربانی را. باورتان نمی شود این آدم ها چقدر به محبت احتیاج دارند و چه مهر بان اند.

● آب، کوثرم را برد

مددکار مجموعه است. انگار او هم از این بزم و میهمانی به وجد آمده است. رضیه فرخاری یکی از آن ها را صدا می زند که یک سال است اینجا زندگی می کند. صورتی پوشیده است؛ مثل هم اتاقی هایش. کنجکاو نگاهمان می کند. جوان است؛ خیلی کمتر از آنی که تصورش را می کنم. می گوید: «۳۰ سال دارم. نفهمیدم بچه ام را کشتیم.» چشم هایش به اشک می نشیند و مددکار توضیح می دهد: «بچه هایش را از کوه پرت کرده است.» و ما ادامه اش نمی دهیم.

سمیرا خرم آبادی هر لحظه ماجرای را تعریف می کند. او از عید در این مرکز نگهداری می شود. می گوید: دخترم کوثر می خواست عروس شود که سیل آمد. شما هم فهمیدید؟ با تکان دادن سر پاسخش را می دهم. ادامه می دهد: کوثرم عروس نشده بود ها، ولی لباس خریده بود. آب کوثر را برد و پسر و پدرش را؛ اما من به درخت گیر کردم. عروسی کوثر را ندیدم. آب بردشان. گوش می کنی؟

دلیم نمی خواهد چیز دیگری بپرسم. می خندم و تماشا می کنم. دیگر نمی ترسم که کسی گزندی به من برساند. از همراهی با همه آن ها خوش حالم؛ از پژواک صدایشان که معلوم است سر ذوق آمده اند و از حرف بعضی هایشان که جلو آمده اند و می پرسند: «ما خوب (زیبا) هستیم؟»

با اشتیاق می گویم: «عالی تر از این نمی شود!» زن ها آن زن های قبل نیستند. نمی دانم چه چیزی توی ذهنشان چرخ می زند که دلشان از مرور آن غنچ می رود. شاید خاطره یک روز روشن که در آن دست زده اند و...

● تجربه یک روز زندگی شاد

بچه های ستاد امروز هم لوازم آرایش آورده اند و می دهند به دست زن هایی که یونفرم صورتی رنگ پوشیده اند و بعد توی آینه به چهره آرایش کرده خودشان لبخند می زنند. سادگی شان ستودنی است؛ وقتی سراغ کسی می روند، می پرسند خوشگل شده ام؟

تجربه یک روز زندگی خارج از هوای چرک مرد و خاکستری اینجا خودش لطف بزرگی است برای آن هایی که از زنانگی و لطافتش برایشان یک اسم مانده است و لبخند در چین و چروک های صورتشان رسوب کرده و گم شده است. همه دست به دست داده اند تا بیماران شادتر شوند. یکی از پرستاران می گوید: بیماران ۲ بخش عادی و ویژه نگهداری می شوند. بعضی هایشان دو قطبی و اسکیزوفرنی هایی هستند که قابل کنترل اند.

● میهمانی با نماینده شورای شهر

میز با شیرینی و میوه چیده می شود. حالا خانم مارم، نماینده شورای اسلامی شهر مشهد، هم به جمع ما اضافه شده است

آی خبر

۱۰

با دستور معاون خدمات شهری مشهد

تردد موتورسیکلت در بوستان بهار ممنوع شد

با برنامه ریزی صورت گرفته و با تأمین موتورسیکلت برقی و دوچرخه دنده ای برای بوستان های بزرگ شهر، از اوایل شهریور ماه این طرح به طور کامل اجرایی خواهد شد.

به گزارش شهر آرامحله، معاون خدمات شهری شهرداری مشهد گفت: با هدف رضایت مندی شهروندان و کاهش آلودگی صوتی، ممنوعیت تردد موتورسیکلت های بنزینی مأموران انتظامات بوستان ها، در تمامی بوستان های شهر به زودی اجرایی می شود.

مهدی یعقوبی با بیان این خبر افزود: در برنامه ریزی های صورت گرفته قرار بر این است تا مأموران انتظامات بوستان ها به جای استفاده از موتورسیکلت بنزینی، از دوچرخه دنده ای و موتورسیکلت برقی استفاده کنند.

وی با بیان اینکه در بوستان های کوچک، مأموران انتظامات از دوچرخه استفاده می کنند و موتورسیکلت بیشتر در بوستان های بزرگ کاربرد دارد، ادامه داد: به همین منظور، جایگزینی استفاده از دوچرخه و موتورسیکلت برقی در بوستان های بزرگ شهر در دستور کار قرار گرفته است و قرار شده است تا در بوستان های مهر و ماه، پردیس، حجاب، بهار، بهشت، بسیج، ارم، وحدت، نصرت، رجاء، امید، غدیر، کوهسنگی، خورشید، وکیل آباد، ملت و چهل بازه از این وسایل نقلیه پاک استفاده شود.



استقبال زائران از قطار برای سفر به مشهد

سرپرست اداره کل راه آهن خراسان از رشد پنج درصدی مسافران و زائران خارجی قطارهای منتهی به مشهد مقدس در تیر ماه امسال نسبت به سال گذشته خبر داد.

به گزارش روابط عمومی راه آهن خراسان، مصطفی نصیری ورگ با اعلام این خبر گفت: در تیر ماه امسال ۱۰ هزار و ۵۶۰ مسافر و زائر خارجی با قطارهای مسافری منتهی به مشهد مقدس جابه جا شده اند که نسبت به سال گذشته ۵ درصد رشد داشته است.

وی افزود: بیشتر این مسافران و زائران از کشورهای عراق، پاکستان، هندوستان، افغانستان، چین و مالزی به مشهد مقدس عزیمت نموده اند. سرپرست اداره کل راه آهن خراسان یادآور شد: همچنین در ۴ ماه نخست سال ۹۸ تعداد ۳۸ هزار و ۸۳۴ مسافر و زائر خارجی جابه جا شده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۵ درصد افزایش داشته است.



آخرین خبر



۱۱

راه اندازی دفاتر تسهیلگری بهزیستی در حاشیه شهر

دفاتر تسهیلگری برای کاهش آسیب های اجتماعی در حاشیه شهر راه اندازی شد. این دفاتر تسهیلگری با ظرفیت های مردمی کاری کنند.

به گزارش روابط عمومی اداره کل بهزیستی خراسان رضوی، سید حمید موسوی در نشست صمیمی بهزیستی با تشکل های استان اظهار داشت: ۹۴۲ سمن در استان خراسان رضوی فعال هستند که در ۲۹ موضوع فعالیت می کنند.

وی درباره مشکلات و معضلات حاشیه شهر گفت: شهر مشهد یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر، معادل جمعیت ۱۷ استان کشور حاشیه نشین دارد. ۶۶ محله در ۸ پهنه حاشیه نشین در مشهد داریم.

موسوی تصریح کرد: اقدامات لازم برای کنترل آسیب های حاشیه شهر از طرف سازمان ها انجام می شود و اثرات مثبتی دارد، اما متأسفانه به گرد آسیب ها نمی رسیم.

وی اذعان کرد: خوشبختانه در حوزه حاشیه شهر به مدیریت واحد رسیده ایم و با اعتبارات رسیده به استان دفاتر تسهیلگری را ایجاد کردیم.



۱۲

نجات جان کارگر ساختمانی

یک کارگر ساختمانی که هفته گذشته در چاه ده متری گرفتار شده بود، با تلاش نیروهای آتش نشانی نجات یافت.

به گزارش روابط عمومی و بین الملل آتش نشانی مشهد، مصطفی عزیززاده روز چهارشنبه گذشته در شرح این خبر گفت: یک کارگر ساختمانی در حین کار در یک پروژۀ در حال احداث در مسیر جاده مشهد به کلات دچار حادثه شد.

رئیس ایستگاه ۳۸ آتش نشانی مشهد در ادامه بیان کرد: این کارگر ساختمانی در حین جابه جایی پالت چوبی از روی دهانه چاه به دلیل سنگینی پالت، به داخل چاه خشک سقوط کرده بود که موضوع به آتش نشانی منتقل شد.

عزیززاده اظهار کرد: نیروهای امدادی ایستگاه ۳۸ حداث فصل میدان امام حسین (ع) و سیاد و ایستگاه ۸ واقع در خیابان طبرسی شمالی در کوتاه ترین زمان ممکن به محل حادثه اعزام شدند. کارگر ساختمانی که در اثر بروز این حادثه دچار جراحات جدی شده بود، پس از ۲۰ دقیقه تلاش نجاتگران آتش نشانی، به سطح زمین منتقل و تحویل عوامل اورژانس شد.



۱۳

ثبت نام دوره آموزشی نقالی

دوره آموزش مقدماتی و پیشرفته نقالی و تعبیر داستان های شاهنامه در فرهنگ سرای قرآن و عترت برگزار می شود.

به گزارش شهرآرامحله، زینب خدادادی، مدیر کتابخانه شهید حسینی کارگر، درباره برگزاری این دوره آموزشی گفت: شاهنامه خوانی و نقالی ریشه در تاریخ ایران زمین دارد که این روزها شاهد افول این هنرهای ملی و سنتی هستیم و آخرین بازماندگان و متولیان این نوع هنرها مهجور و فراموش شده در خلوت خود به سر می برند. در راستای احیای این فرهنگ، دوره آموزشی نقالی و تعبیر داستان های شاهنامه را در دستور کار قرار داده ایم.

وی در ادامه افزود: اکنون ثبت نام اولیه صورت می گیرد و علاقه مندان می توانند برای ثبت نام در این دوره آموزشی به بوستان بهار واقع در خیابان خواجه ربیع ۷، کتابخانه شهید حسینی کارگر مراجعه نمایند.

لازم است ذکر شود در پایان این دوره آموزشی از افراد شرکت کننده برای اجرای مراسمات ملی استفاده می شود.

حرف مردم

این ستون به حرف مردم و پیام های ساکنان منطقه اختصاص دارد. شهروندان می توانند مشکلات محله خود را با شماره تماس ۳۷۲۸۸۸۸۱ با ما در میان بگذارند تا آن را به گوش مسئولان برسانیم.

زمین های بهمن ۴

نوری: خواهشمندم فکری به حال زمین های واقع در خیابان بهمن ۴ بکنید. ما این زمین ها را به امید خریدار تا سرپناهی بریمان باشد، اما ۱۲ سال است که شهرداری و آستان قدس مجوز ساخت نمی دهند و پاسخ گوی مطالبات ما نیستند. لطفاً از مشکلات ما گزارشی تهیه کنید.

فضای خاکی میدان بار ولیعصر

حامد مقدم: مسئولان به حال فضای خاکی میدان بار ولیعصر فکری بکنند. اگر این زمین ها آباد شود، قطعاً میدان بار ولیعصر رونق پیدا می کند.

آب آشامیدنی رسالت شمالی

حسنی کمال: آب آشامیدنی رسالت شمالی (شهرک امید) طعم و بوی نامطبوعی دارد. لطفاً به فکر سلامت مردم باشید.

چرای انسداد کوچه های منتهی به آیتا... کاشانی

رحمتی: چرا شهرداری کوچه های منتهی به آیتا... کاشانی و آیتا... بهجت را مسدود کرده است؟ با این کار مشکلات بیشتر شده است! باید مسیر طولانی و وقت بیشتر را صرف کنیم و از مسیرهای جایگزین استفاده کنیم.



مردمک

بدون شرح...

موقعیت تصویر:
حد فاصل مجلسی
غربی ۵ و ۷

۱۴

عکس
محمد رضا فیضی